

# اصفهان و چهارباغ

دکتر محسن صبا

ژوئن ۱۶۷۳ بوسیله بوکتوآ<sup>۲</sup> بامضا رسیده و مهور بهرزرگی موم زرد گردید ، به دولیدلند اجازه داده شد که کتاب موسوم به زیباییهای ایران را با نقشه مملکت و چندین تصویر چاپ کرده و بفروش برساند . مدت این امتیاز شش سال متوالی میباشد و هیچکس را حق چاپ و فروش کتاب مزبور و تصاویر مذکور و تقلید از آنها بهر عنوانی نمیشد ، مگر با اجازه صاحب امتیاز یا کسانی که این حق را از او گرفته باشند . تخلف کنندگان بپرداخت هزار لیور<sup>۳</sup> و کلیه هزینهها و خسارات و توقیف نسخ بنحویکه بتفصیل در امتیازنامه مذکور مسطور است محکوم خواهند شد .

امتیاز نامه در دفتر صنف چاپچیان و کتابفروشهای پاریس بتاريخ ۳ اوت ۱۶۷۳ بر حسب مصوبه پارلمان مورخ ۸ آوریل ۱۶۵۳ ثبت رسید - اعضا تی اری<sup>۴</sup> عضو صنف .

دولیدلند مذکور بموجب امتیازنامه موصوف ، آقای ژوزه کلوزیه<sup>۵</sup> تاجر کتابفروش را مشارکت داد تا طبق قرارداد بین خودشان از آن امتیاز استفاده نماید . چاپ کتاب برای نخستین بار در هشتم اوت ۱۶۷۳ بیابان رسید .

کتاب زیباییهای ایران تقریباً در وصف دو شهر اصفهان و شیراز نوشته شده و اگرچه نویسنده آن مخصوصاً جنوب ایران را سیاحت کرده ولی وصفی را که از پایتخت صفوی و شهر شیراز کرده است مشروح و مفصل است .

تفصیل چهارباغ مندرج در وصف شهر اصفهان میتواند مکمل مقاله نویسنده ارجمند آقای دکتر هنر فر باشد .

اینک شرحی را که دولیدلند از اصفهان و چهارباغ و شهر نزدیک آن جلغا داده با چند تصویر مندرج در کتاب ، از نظر خوانندگان گرامی مجله هنر و مردم میگذرد :

اسپهان<sup>۱</sup> که ترکها آنرا سپهان<sup>۲</sup> و ایرانیها اصفهون<sup>۳</sup> تلفظ میکنند با جلغا ، که شهر ارمنه میباشد ، و آنطرف

در شماره ۹۶ - ۹۷ مجله هنر و مردم مقاله متع و مبسوطی از آقای دکتر لطف الله هنر فر ، استاد محترم دانشگاه اصفهان ، راجع به چهارباغ دیده شد ، که با قلمی جذاب و تتبعی مخصوص نویسنده آن ، فرمان شامعباس راجع به احداث خیابان چهارباغ ، و بعضی مطالبی که نویسندگان ایرانی و اروپائی راجع به چهارباغ نوشته اند ، نقل شده بود .

نظر آقای دکتر هنر فر این بوده است مطالبی که راجع به چهارباغ مخصوصاً در کتب مهم معاصر عهد صفویه و کتب دیگر تا پایان قاجاریه ، نگاشته شده در آن مقاله مندرج باشد تا تاریخ آن خیابان از زمان احداث تا امروز معلوم گردد . با مراجعه به ترجمه ای که از کتاب زیباییهای ایران تصنیف دولیدلند<sup>۱</sup> فرانسوی کرده ام دیدم وصف چهارباغ در آن کتاب نیز تقریباً بتفصیل شده است . شاید آقای دکتر هنر فر تمهیداً از توصیف چهارباغ دولیدلند صرف نظر کرده باشد ، چون اگر میخواستند تمام شرح هارا در مقاله خود بیاورند مقاله از حوصله مجله خارج میشد ولی گمان نیز می توان برد که چون ترجمه کتاب دولیدلند هنوز بچاپ نرسیده و خود کتاب بسیار بندرت بدست میافتد ، و در کتابخانه های اصفهان شاید موجود نباشد ، آقای دکتر هنر فر بدان دست نیافته اند تا شرح چهارباغ مندرج در آن کتاب را نیز بمقاله درخور تمجید خود اضافه فرمایند .

کتاب دولیدلند در سال ۱۶۷۳ مقارن با سال ۱۰۸۵ ه . ق . یعنی بیش از نیم قرن قبل از انقراض سلسله صفوی بموجب شرح زیر در پاریس بچاپ رسیده است :

## مستخرج از امتیازنامه پادشاه

«نظر به العطف پادشاه و امتیازنامه ای که در تاریخ دوم



منظره شهر اصفهان از راه نیریز

دارد. عمارات عمومی مانند مسجد و قصر پادشاه و پلها و بازارها و کاروانسراها با آجر پخته ساخته شده و بوسیله سنگ‌های خوب تراش مستحکم شده است. ساکنان این شهر بزرگ بسیار و چند گروهند. در این شهر عده‌ای یهودی و گروهی هندی یا بانیان<sup>۱</sup> هستند و این گروه بواسطه نشانه‌های از زعفران که روی پیشانی خود می‌گذارند بخوبی شناخته میشوند، دیگر ساکنان از ملل مختلف آسیا میباشد اما هر قدر که جمعیت اصفهان زیاد باشد بتقریب با جمعیت پاریس مساوی نمیشود.

رودخانه قرار دارد، بزرگی پاریس است. میگویند این شهر همان هکاتونپولیس<sup>۹</sup> قنعاست. دیوارهایی که آنرا احاطه کرده از چینه درشت ساخته شده. خندق آن عمیق است، اما تمام استحکامات آن ناچیز میباشد. هوای این شهر بسیار خوب و آفتاب خشک است که تقریباً مردم، آب بینی پاک نمیکند و آب دهان بزمین نمی‌افکنند. دوماه زمستان شدید دارد و برف ناراحت کننده است. در زمستان پاندازه کافی یخ میگیرند تا تمام سال را آب سرد بتوان نوشید. وقتی ساعت نه گذشت و آفتاب ظاهر شد سرمای زمستان احساس نمیشود، چه آفتاب آفتاب حرارت دارد که سرما را از این ببرد و برفها را آب کند. همه این احتیاط را بجا می‌آورند که برف را از بام خانه برویند تا سقف‌ها فرو نریزد.

خانه‌های اصفهان از خشت خام ساخته شده. خاکی که ازین کنی خانه درمی‌آورند و با آب مخلوط میکنند، برای ساختن خشت و ملاط آن بکار میرود. خانه‌ها عموماً بیش از دوطبقه ندارد. خارج آنها بسیار زشت است و درجه بکوجه بسیار کم دارد، ولی در داخل سقف آنها زیبا و سفید است و خانه توانگران نقاشی شده و مذهب بسک عرب میباشد. بامها صاف و مسطح است، تابستان روی بام دره‌های خنک می‌خوانند. اغلب خانه‌ها قسمتی محصور و باغ اختصاصی

- 1 - Daulier Deslandes.
- 2 - Boctois.
- 3 - Livre.
- 4 - Thierry.
- 5 - Gervais - Clouzier.
- 6 - Hispahan در متن کتاب
- 7 - Spahan.
- 8 - Sephaon.
- 9 - Hecatonpolis.
- 10 - Banianes.

غرق در روشنائی میکند .

در اطراف میدان نهر کوچکی بعرض دو یا سه پا قرار دارد که مجرای آن از سنگ تراش مفروش است و بین این مجری و پی ساختمانها درختان تنومند بسیار راست که بلندتر از خانه‌هاست سر برافراشته . این همان درختی است که ایرانیان چنار مینامند . برگهای آن بسیار زیباست ولی در زمستان میریزد . در وسط میدان دکلی برپاست که در آن برای کسانی که خوب میتوانند تیر و کمان بکشند جایزه ای میگذارند .

وقتی در این میدان وارد میشوید در طرف راست خود درست در وسط یکی از اضلاع ، نمای مسجدی می بینید که در ردیف سایر ساختمانها نیست بلکه قدری عقب تر است . ناقوسی در بالای آن آویزان است که آنرا هنگام تسخیر جزیرهٔ هرمز از آنجا آورده اند . این عمارت تالار بسیار عالی ای دارد که در آن مردم قهوه مینوشند و قلیان میکشند . در انتهای دیگر میدان درست مقابل و در قرینه ، بنای دیگری دیده میشود که به مسجد زیبائی تعلق دارد این مسجد قدری عقب نشسته و کمی جداست .

در وسط طول این میدان ، در جلو ، در قصر سلطنتی است . در مقابل مسجدی بسیار عالی است که در درگاه آن مانند يك متر هفت یا هشت نفر آوازخان صبح و ظهر و عصر مدت یکساعت در مدح علی (حضرت امیر ع) سخن میگویند . در مدخل قصر پادشاه عمارت چهار طبقهٔ بزرگی است که فقط با پرده بسته میشود شاه برای دیدن بازبانی که در میدان انجام میگردد با آنجا میآید . در دوطرف این عمارت سی چهل ارابه توب بر پایه های خود استوار است . بعضی از آنها در خود کشور ریخته شده و بد ساخت است برخی دیگر که بهتر است از جزیرهٔ هرمز گرفته شده . در این عمارت بزرگ و بلند است و آستان آن محترم و هنگام ورود بدون پا گذاردن روی آن میگذرند . بهر حال بمن گفتند چنین کنم و حتی میگویند که اعیان هنگامیکه بخشی از طرف شاه دریافت داشتند آن آستان را میبوسند . این در را الله قاپو<sup>11</sup> میگویند (در خداوند) چون مسجد کوچکی درون آنست هر کس میتواند به آن پناه برد و گناه او هر چه باشد او در محل مطمئن قرار گرفته است . برخلاف قصور پادشاهان اروپا ، در آنجا پاسبان و نگهبان ندیدم ، فقط چند نفر در خارج میباشند که انتظار دستور هائی

مسیحیان این خطه شهری جداگانه بنام جلفا دارند که بعداً وصف آنرا خواهیم دید . اروپائیها یعنی کاپوسن ها صومعهٔ زیبائی دارند . مسکن اگوستن های<sup>12</sup> پرتغالی که هفتاد سال است آنجا ساکن میباشند بهتر است کارم های<sup>13</sup> ایتالیائی در آنجا نیز بسیار براحتی بسر میبرند .

کمپانی هلند و کمپانی انگلستان هر يك خانه ای بسیار زیبا و پر وسعت دارند . ما فرانسویان در جلفا با آرامنه منزل میکنیم و برای دیدار آنها از بهترین قسمتهای شهر میگذریم . در کوچه چاههائی یافت میشود که تابستان روی آنها پوشیده شده ولی زمستان در آنها را باز میگذارند و از آنها بعنوان فاضل آب شهر استفاده میکنند و افتادن در آنها بسیار خطرناک است چه درست در سطح زمین قرار دارند .

در اصفهان عدهٔ زیادی بازار است که بسیار طولانی و دارای سقف های خوب و همیشه از جمعیت پر است . عالیترین بازارها در دوطرف میدان است . بازاری که بنام قیصریه<sup>14</sup> مینامند در طرف راست واقع است و در آن زیباترین کالاها بفروش میرسد .

میدان ، که طرح آن بصورت دورنمائی ، خیلی طبیعی در دسترس شما گذارده شده ، دارای مساحت زیاد و بشکل مربع مستطیل میباشد . طول آن تقریباً شمسد و عرض آن چهار صد گام میباشد (قدم مردی که گردش کند) در این موضوع یعنی اختلاف اندازه ها ، خواهش میکنم بر من خرده نگیرید چون ممکن است با اندازهٔ دیگران اختلاف داشته باشد ولی شاید آنها نتوانند وضع میدان را بهتر نشان دهند . از آنجا که این میدان سنگ فرش نیست در زمستان بسیار کثیف است ولی در تابستان پاکیزه است چه مخصوصاً وقتی شاه برای گردش با آنجا میآید آنرا آبیاشی میکنند .

میدان همیشه مانند بازار مکاره است ، دیوار در هفته در آن اسب میفروشند و کاسبکاران هر روز دکه های متحرک برپا میدارند و پشت هم اندازان دواهای خود را با سخنان بی مایهٔ خود ، بفروش میرسانند .

بناهای اطراف ، مشابه هم و دوطبقه قرین سازی شده . بلندی آنها سی تا چهل قدم است و از آجر و چوب و سنگ تراش میباشد . نخستین آنها شبیه میدان سلطنتی پاریس است . خیابانی دارد که در گرداگرد آن واقع شده . در کنار این خیابان طاقناهای زیبائی است و دکانهای بازرگانان آنرا مزین ساخته است . در طبقهٔ بالای آنها طاق هائی برای سکونت اشخاص تعبیه شده است که سقف آنها مسطح است . در تمام دیوارهای اطراف این میدان حفره های کوچکی از گچ وصل شده که آنها را از چربی و فتیله پر میکنند و در روزهای جشن روشن میسازند . این چراغها اثر بسیار زیبائی دارد و تمام میدان را

11 - Augustins.

12 - Garmes.

13 - Caysserie. در متن کتاب

14 - Allah Capi در متن کتاب

خواهش میکنم بهمان اکتفا کنید شاید کسی که اقبال  
 بیشتر یا بخت بلندتری داشته باشد نقاشی های زیباتری برای  
 شما تهیه کند. شاه تمام مدتی که هوا چندان گرم نیست در  
 اصفهان میگذراند، اما وقتی گرما شدت یافت به تفریحگاه  
 های بیلاقی که درمازندران است میرود.  
 با آنکه عده نسبتاً زیادی صاحب منصب در خدمت اوست  
 دربار او مانند شهریاران اروپا بنظر نمیرسد و بروی همه

که از داخل داده میشود میکنند. عده بسیار کمی داخل  
 آنجا میشوند. با اینحال همه میدانند که محوطه کاخ باغ  
 بزرگی است با ساختمانهای مجزا از دوطرف که تصور میکنم  
 از آنها مخصوصاً زیباترینشان که حرماً یعنی عمارت زنهاست  
 نمیتوان وصف صحیحی نمود. نام حرماً به معنی عمارت زنهاست  
 و عده این زنان باید پانصد نفر باشد. در آنجا جز پادشاه و  
 خواجه سرایان کسی وارد نمیشود. دیوارهای آن چهل یا



میدان نیش جهان

باز نیست، اما هنگامیکه شاه در میان جمعیت ظاهر میشود،  
 مردان چابک و خوش اندام بنحوی با شکوه او را همراهی  
 میکنند.

اشان قصر او عبارتست از قابلهای زیبا یا عده  
 بسیار ظروف طلا و نقره و جواهراتی که بازرگانان از اروپا یا

پنجاه گام بلندی دارد و اگر کسی یافت شود که از روی  
 کنجکاوی به زنها نگاه کند جانش در خطر است. آنچه از  
 داخل و اندرون دیدم نتوانست فکر صحیحی برای نقاشی  
 آن بمن بدهد. لذا آنچه پس از میدان قرار دادم این چیزی  
 جز منظره ای از آن محل نیست.

هندوستان برای او میآوردند و او خریداری میکند زیرا در کشور خود او جز فیروزه و مروارید، که از «بحرین» خلیج فارس سید میشود، جواهر دیگری بدست نمیآید. شاه علاوه بر اسبهای بسیار عالی کشور خود، عدد زیادی اسب عربی دارد که یراق آنها چون از طلا و جواهرات زینت یافته، بسیار گرانبهاست.

سپاه و اغلب از سوار نظامیانی که تیر و تفنگ را با کمال مهارت بکار میبرند تشکیل شده است. بمن اطمینان دادند که صد هزار نفر سپاهی در حال صلح و جنگ حاضر هستند، حال از این مقدار آنچه را باور دارید قبول کنید.

\*\*\*

ایرانیان علاوه بر این نوشابه خیلی زیاد دخانیات استعمال میکنند، حتی زنان و کودکان در کشیدن دود شرکت میجویند، چیتی دارند که با چیقهای ما تفاوت دارد، و آن طوری است که در نقش ایرانی که لباس پذیرائی برتن دارد دیده میشود بعلت اینکه دود تنباکو از مجرائی از وسط آب که در تنگی از آبگینه است، میگذرد تصور میکنند که این روش سالمتر است. در گردن این مجری لوله‌ای تعبیه شده است. در شهر چند تالار بزرگ اختصاص بتلیان کشیدن دارد که مردم در آنجا هم صحبت موافق پیدا میکنند و مخصوصاً نقالان گردش میکنند و با صدای بلند حرف میزنند و حتی بسائلی که از آنها سؤال میشود پاسخ میگویند.

از دری که بجانب دست راست است از میدان خارج شویم. پس از آنکه از چند کوچه میگذریم به خیابانی عالی که آنرا چهارباغ مینامند داخل میشویم. از اینرو بدان نام چهارباغ نهاده‌اند که باغهای چهارگانه شاه در اطراف و در انتهای آن قرار دارد.

این خیابان در حدود هشتاد قدم عرض دارد و اگر قسمتی را هم که در آنسوی پل در امتداد خیابان واقع است، ونیمی از آن میباشند، بحساب آوریم تقریباً دو هزار قدم طول پیدا میکند.

خیابان از کوشکی که مساحت آن سی یا چهل پای<sup>۱۵</sup> مربع است شروع میشود. این بنا دو طبقه دارد و بالا و پائین آن با پنجره‌های بزرگ، که با شبکه‌های چوبی بسیار زیبا، ساخته شده باز میشود. داخل آن با طلا و لاجورد به سبک عربی نقاشی شده و سقف آن بسیار پاکیزه زده شده است.

در دو طرف این خیابان یک ردیف چنار بسیار بلند سر برافراشته است و علاوه بر درختان و دیوار باغ، برای پیاده روها راهی با سنگ تراش ساخته شده که عرض آن سه یا چهار پا است. یک رشته قنات که از زیر کوشک خارج میشود، از وسط و در طول خیابان جاری است و مجرای آن از سنگ است و دویا عرض دارد. دو طرف این مجری هر کدام تقریباً سه پا عرض دارد و راهی برای عابران است. مساحتی که بین مجری و درختان از یک طرف است سنگ فرش نیست و در زمستان بسیار گل آلود و در تابستان پر گرد و خاک میباشد. تقریباً در انتهای دویست قدمی خیابان با راهی که ده یا دوازده پا عرض دارد ملتقی میشود این راه مانند راههای دیگر بلندتر و از سنگ مفروش است.

در این محل جویبار به حوض زیبایی میریزد که بیش از سی یا قطر آنست. هنگامی که هوا خوب است دور حوض مرمعی دیده میشوند که روی صندلی هائی نشسته‌اند که مانند

از این عمارت تا پل، خیابان بطرف پائین میرود و در انتهای دویست قدمی با راه دیگری مانند اولی تلاقی میکند، این راه بطرف باغهای دیگر در طرف دست راست و چپ میرود و در طول آن رودخانه‌ای بزرگ میگذرد که خیابان را تلاقی میکند و انتهای آن در دویست قدمی به پل جلغا که نقاشی آنرا اینجا ملاحظه میکنید، منتهی میشود.

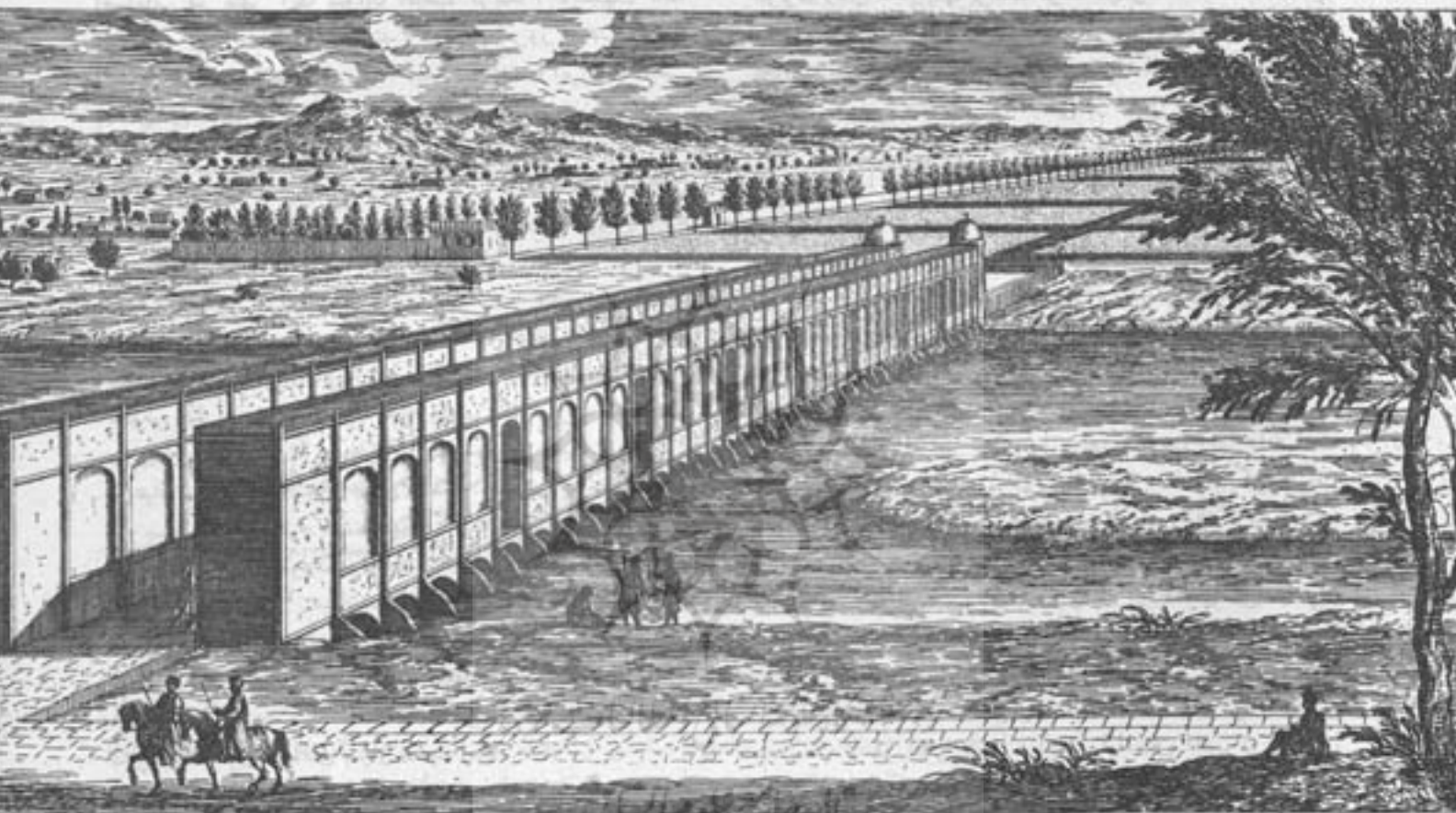
\*\*\*

پل جلغا با آجرهای خوب که با سنگ تراش متصل شده است ساخته شده و تقریباً چهل قدم طول و ده قدم عرض دارد، رودی که زیر آن میگذرد بنام زنده رود است، عمقی ندارد و در فاصله دو روز راه بسبب آبهایی که برای آبیاری اراضی از آن میگیرند، خشک میشود. این پل کاملاً مسطح است وسط آن از جوانب آن بلندتر نیست، در هر طرف دالانی بعرض هفت یا هشت پا دارد که در سراسر آن کشیده شده است. بر فراز آن طاقماهایی است که بیست یا سی پا ارتفاع دارد، بعضی از آنها دارای پنجره‌هایی برای نور است. شماره طاقماهایی که پل را نگاهداری میکند زیاد است ولی طاقماها کوچک و کوتاه میباشد.

راه ادامه مییابد . شهر جلفا در طرف راست رودخانه واقع است .

شهر جلفا از این جهت باین نام خوانده شده است که توسط ارامنه جلفای قدیم ساخته شده است . جلفای قدیم در ارمنستان روی رود ارس واقع است و اکنون خراب شده . شاه عباس ارامنه را باین محل آورد . ارامنه ابتدا در شهر اسفهان منزل داشتند ولی برای آنکه اختلاف مذهب حسن تفاهم آنان و ایرانیان را قطع نکند ، این محل را بآنها

در تمام طول پل ، راهی مسقف و کوچک ، از زیر طاق نماها عبور میکند ، از این راه میتوان موقمی که آب پائین است از روی سنگهایی که مخصوصاً گذارده شده عبور کرد . از بالای پل با پلههایی که در بدنه دیوار ساخته شده فرود می آیند و همینطور برای بالا رفتن روی سطح دالان از آنها استفاده میشود . در فاصله ربع فرسخ طرف راست همین رود ، پل ساده دیگری است و با همین فاصله در پائین ، پلی دیگر که چون سر راه شیراز قرار دارد آنرا پل شیراز میگویند .



سوله پل

اختصاص دادند ، نه تنها ارامنه اسفهان بآسایش در آنجا برس میبرند بلکه ارامنه دیگر نقاط مانند ارامنه ایروان و تبریز نیز به پیروی از آنان برای سکونت به جلفا آمده اند ، هر یک محلهای خاص خود دارند و بنام مسکن قدیمیشان نامیده شده است .

واحد طول فرانسه قدیم ، مساوی ۰/۳۲۸۴ متر 15 - Pied

آن پل از این یک زیباتر است . زیرا در وسط آن میدانی شش ضلعی وجود دارد و در آنجا با پلههایی که مخصوصاً ساخته شده آبخاری زیبا تشکیل میدهد . در خروج از پل جلفا راهی دارید بطول هشتصد گام همچنانکه در نقاشی مشاهده مینمایید رودخانهای که از وسط آن میگذرد از کوههای مجاور میآید . در فاصله تقریبی چهارصد گام ده یا دوازده قدم بالا میروند و سپس تا باغ شاه که بنام هزار جریب است

باری این شهر چنان وسعت یافته است که تقریباً به بزرگی شهر تور<sup>16</sup> و بهمان شکل میباشد. دو خیابان اصلی در طول شهر قرار دارد در طرفین یکی از آنها درخت های چنار کاشته شده که با جویباری مشروب میشود. جویبار تمام کوچههای دیگر می رود و سپس برای آبیاری باغهای هر خانه از آن استفاده میشود. تقریباً کوچهای نیست که لااقل در یک طرف از این درختان نداشته باشد. ابنیه جلفا مانند اصفهان است و اغلب آنان بسیار پاکیزه است.

سکنه جلفا از شاه حقی دریافت داشته اند که هیچ مسلمانی در شهر آنها نتواند اقامت گیرند. باینجهت همه ساکنین این ناحیه ارمنی هستند و این نام امروز مذهب آنها را تعیین میکند نه کشورشان را که قسمتی از آن به ایران و قسمتی به عثمانی تعلق دارد.

ارامنه بیش از بیست کلیسا دارند که گنبدهای آنها خوب ساخته شده و داخل آنها پاکیزه است و از نقاشی های مذهبی که بازرگانان آنان از اروپا می آورند تزیین یافته است. در آنجا فقط یک میز عشاء ربانی است و یک نماز در روز بیشتر گزارده نمیشود و بغیر از چند عید، نماز فقط در یکشنبهها برپا میگردد. از این گذشته مراسم مذهبی آنان بسیار طولانی و آوازهای آنان بسیار عجیب است، چون ابداً ناقوس ندارند بجای آن یک تخته چوب بکار میبرند که محکم روی آن میکوبند تا مسیحیان آگاه شوند و بیادیت بیایند. در عبادت مسیحیان بسیار جدی هستند. کشیشی در جلفا دارند که بسیار اورا محترم می شمارند، کشیشان مقیم آنجا از دواج میکنند و چندان مورد توجه نیستند. پیشوایان مذهبی آنان از فرقه سن بازیل<sup>17</sup> میباشد. آنها در تجرد و سختی بسر میبرند و خیلی مورد توجه هستند و مأموریت های مذهبی دارند. از کشیشان مقیم مانند پیشخدمت استفاده میکنند. هر چه مقام آنها پیش می رود ریاضت آنان بیشتر میشود. چند راهبه دارند که مقررات آنان بسیار سخت است.

این مسیحیان از فرقه ای خاص هستند و از رئیس تبعیت دارند که در سه کلیسا، شهری نزدیک ایروان، میباشد. آنها ارتداد، خرافات و سنت های افسانه ای و نغمه های بسیار دارند و چنانچه روزه های پی در پی و سخت و لازم و عبادات طولانی را از مسیحیت آنان حذف کنید، فقط غسل تعمید، نماز و یک وحشت فوق العاده از اسلام برای آنها باقی میماند.

آزادی آنان در سراسر ایران زیاد است. همیل خود لباس میپوشند و حال آنکه در عثمانی از این آزادی برخوردار نیستند چه در آنجا استعمال پارچه های گرانقیمت و رنگ سبز برای آنها ممنوع است.

ارامنه جلفا این مزیت را دارند که طبیعتاً به سه زبان که اختلاف بسیار دارد تکلم میکنند. زبان فارسی که از آن

مملکت است، ترکی که مختص بازرگانی است، زبان ارمنی که زبان مادری و زبان مذهبی آنان است و بر دو قسم میباشد: زبان عامه که همه بدان متکلمند و زبان ادبی که زبان مذهبی آنانست و فقط اهل کلیسا آنرا میدانند. علاوه بر این عده دیگری هستند که ایتالیائی و حتی فرانسه حرف میزنند، مخصوصاً سر بچه ها که نزد پدران روحانی ژزوئیت<sup>18</sup> که در آنجا خانه ای بسیار زیبا دارند، میروند و این زبان را فرامیگیرند. ارامنه جلفا سابقاً حروف یونانی بکار میبردند ولی چهار صد سال است که حروف خاص خود را دارند و این حروف مانند حروف زبان ما از چپ بر راست نوشته میشود.

شغل این اشخاص تجارت در سراسر جهان است، در امر تجارت بعزت صبر و سلامت بسیار و پشتکار، خیلی ورزیده هستند. هر نوع مسافرتی را، حتی در سنین کهولت، استقبال میکنند. اگر جاه طلبی آنان را فاسد نکرده بود در جلفا ارامنه ثروتمند پیدا میشد. حکومت این شهر در دست یکی از قضات همکیش خود آنان است که انتصاب او را بتصویب شاه میرسانند.

حال اگر بخواهید یک ربع فرسخ از جلفا بگذرید و بطرف کوه بروید دهکده زیبائی می بینید که از یک خیابان طولی تشکیل شده است. این ده بنام گبر آباد میباشد و مقر گبرهاست که گفته میشود ایرانیان قدیمند که آتش را میپرستیدند. شاه این محل را برای سکونت آنها داده است چه جایگاههای آنان را در بسیاری از نقاط دیگر خراب کرده اند. لباس آنان پارچه پشمی ظریف رنگ کرده است. لباس مردانه همان لباس سایر ایرانیان است ولی لباس زنان کاملاً متفاوت است. زنان با روی باز از خانه خارج میشوند و روی مو چهارقدی دارند که با بر اعنائی انداخته اند. پوشش دیگری شانه های آنها را میپوشاند و بر شباهت به کولیهای ما نیستند. شلوار آنان مانند شلوار مردم سویس است که تا قوزک پا پائین میآید. لباسان اغلب در کرمان یافته میشود. کرمان شهر بزرگی در جنوب ایران است و چند فرقه از گبرها در آنجا بسر میبرند. چنان در بحث مذهب محتاط هستند که بزحمت میتوان چیز مطمئنی از آنها بدست آورد. مردگان خود را بخاک نمی سپرند بلکه در هوای آزاد در حصار میگذارند. من در بعضی از خانه های آنان وارد شده ام ولی چیز خاصی ندیدم جز آنکه زنانشان بخلاف زنان دیگر ابدأ از ما دوری تمیجوبند و از دیدن ما و حرف زدن با ما بسیار خوشوقت میشوند.

16 - Tours.

17 - Saint Bazile.

18 - Jésuites.